



# ۱۵۰

پری آندرسُن ( ترجمهء : خسرو ) : تفسیر تروتسکی از استالینیزم  
( « سوسیالیزم و انقلاب » ، دورهء دوم ، شمارهء ۱ ، تابستان ۱۳۶۳ )

	بولتن بحث : سوسیالیزم و انقلاب شمارهء تابستان ۱۳۶۳ ، دورهء دوم
	☆ مسألهء مرحلهء انقلاب ☆ متدولوژی مرحلهء انقلاب ☆ پروتاریا و مسأله تسخیر قدرت
	☆ درس‌های جنبش زنان در ایران ☆ نگاهی به اوضاع کنونی ایران
	☆ تفسیر تروتسکی از استالینیزم ☆ تقدم سیاست در جوامع فرا انقلابی ☆ مارکس و اقتصاد
	☆ بولتن بحث : منشاء و همیزه‌ها ☆ بولتن بحث : برش از کدام گذشته ؟ ☆ چرا سوسیالیزم و انقلاب ؟



بولتن بحث : سوسیالیزم و انقلاب

دوره ۶، دوم ، شماره ۱

تابستان ۱۳۶۳

### فهرست مطالب

۳		مقدمه
۴	ش - والامنش	بولتن بحث : منشاء و ممیزه ها
۷	الف - بانی	بولتن بحث : برش از کدام گذشته ؟
۱۳	ت . ث .	چرا سوسیالیزم و انقلاب ؟
۱۷	ارزشیبه‌کنندوکا و	مسأله مرحله انقلاب
۳۷	ارززمندگان (م. ل) سابق	متدولوژی مرحله انقلاب
۵۷	سا سان	پرولتاریا و مسأله تسخیر قدرت
۵۹	بخش دوم بیانیه گروهی از زنان سوسیالیست	درس های جنبش زنان در ایران
۶۷	ناصر	نگاهی به اوضاع کنونی ایران
۷۳	پری آندرسن ترجمه : خسرو	تفسیر نروتسکی از استالینیزم
۷۷	المار آلتفاتر : خسرو	تقدم سیاست در جوامع فرا انقلابی
۸۳	ارنست مندل : ما	مارکس و اقتصاد

که بوروکراسی قدرتش را نصب کرده بیزد، و در همین حال، علیه بورژوازی جهانی، کدهرتلان ریسدگی کردن کلیه دستاورد های انقلاب اکتوبری و احیای سرمایه داری در روسیه بود. از این لحاظ، هنوز به مثابه یک نیه، نیروی "سنتریسیت" عمل می کرد. برعکس، در بخارچ ارتش شوروی، که در سنترین استالینینسی دیگر هیچگونه نقش ضد سرمایه داری ایفاء نمی کرد، چنانکه سقوط آن در آلمان به بعد، بین بکسر بدون خون و حربه اشیاات رسانیده بود. سنترسرا، "دستگاه استالینینستی" معنای خود را به مثابه یک نیروی انقلابی بین المللی کاملاً اردست داده ولیکن هنوز بخشی از معنای مترقی خود بمنزله دروازه ان فسوجات اجتماعی انقلاب پرولتسری را حفظ می کند" (۱۵). کمی بعد، نروتسکی استدلال می کرد که کمینترن، به خاطر حفظ انحصار قدرت استالینستی در شوروی، که در صورت پیروزی هرگونه انقلاب سوسیالیسی که منجر به بیدایی بوروکراسی پرولتسری در کشور دیگری شود، موقعیتش به خطر خواهد افتاد، با سرمایه به مثابه سرمایه پرداخته و کار را به زنجیر کشیده است و در سیاست جهانی بطور فعال نقش ضد انقلابی ایفاء می کند.

دوم آنکه، در داخل شوروی، استالینیزم معروف حکومت یک قسیر بوروکراتیک است که از طبقه کارگر بر جا شده و همچون انگلی سرکالستان جنگ انداخته، و نه حکومت یک طبقه جدید. اگر نرس، در روسیا امسی تولید هیچ نقش ساختاری مستقنی ندارد و! منبازات اقتصاد خود را مدیون غصب قدرت سیاسی ارتکاب تولید کنندگان مستقل است. در چارچوب مناسبات مالکیت منی شده، سرمایه، نظام اداری تحت سلطه استالینیزم، نوعاً یک "دولت کارگری" واقعی مانده است، چرا که دقیقاً این روابط مالکیت - سئورجلیع پیدا زحمت بید کنندگان که در سال ۱۹۱۷ بدست آمده - نام ندارد. هویت و مشروعیت بوروکراسی به مثابه یک "کاست" سیاسی، منبکی بردفاع از این مناسبات است. سراسر اساس بود که نروتسکی در نظر داشت: چرا که در حقیقت کارگری در دهه ۱۹۳۰ را که در طی جنگ داخلی از درون بین الملل دوم سیرون آمده بود، که استالینیزم را نوعی "حرفه داری دولتی" و یا "کلکتیویزیم بوروکراتیک" معرفی می کرد، مظرود می دانست. دیکتاتوری آهنینی که توسط پلیس و دستگاه استالینینستی سئورولساریای شوروی اعمال می شد، با حفظ ماهیت پرولسری خود دولت منبازین نبود - همان طور که دیکتاتوری - مطلقه برحمتاً با حفظ ماهیت دولت فئودالی و یا دیکتاتوری فاشیستی برضفه بورژوازی با حفظ ماهیت دولت سرمایه داری معا برت نداشت. در واقع، اتحاد جماهیر شوروی یک دولت کارگری منطبق بود، هر چند که یک دیکتاتوری پرولسری "تاب" - مطابق تعریف "ده آلی" آن - هیچگاه در شوروی وجود نداشته بود.

کنه چهارم و آخرین آنکه، مارکسیست ها در برخورد با دولت شوروی تا به موضع دوگانه ای اتخاذ کنند. از یک سو، سنج وجه دیگران آن وجود ندارد که رژیم استالینینستی در داخل شوروی خود را اصلاح کند و یا آنکه بتوان آنرا بطور منطبق آموخ اصلاح کرد. منبازاً از طرفی یک سرنگونی انقلابی و ریا پس است که می توان بر حکومتش حاتم داده. با بدستام نظام برابری و اختنا و آنرا بنا بود ساخت. و در عین حال مناسبات مالکیت اجتماعی را دست نخورده ساقی گذاشت - هر چند که در چارچوب دموکراسی پرولتسری - از سوی دیگر، در بخارچ باید از دولت شوروی در برابر تجمیع اجتماعی و حملاتی که بورژوازی جهانی علیه آن بر دامی اندازد، دفاع کرد. علیه این دمس، شوروی به همسنگی قاطع وبدون قید و شرط کلبه سوسیالیست های انقلابی در سراسر جهان نیاز دارد - چرا که تحسیم دستاورد های سرمایه داری اکتوبریست. "هرگز ایسی سیاسی که به بیانانه "غیر پرولتسری" بودن حکومت شوروی، مایوسانه نیست به آن می کند، این خطرا برای خود می خرد که به اجرا مسعمل آعبریا لیزم بداند (۱۶).

انقلابی که به آن خیانت شد

این چهار رکن تحسین نروتسکی از استالینیزم تا زمان کنه شدن همزمان با بدایر بحای ماسد. سراسر آسیا بود که نروتسکی در کتاب "روسه به کدام سو می رود؟" (۱۹۳۶)، که تحت عنوان "گمراه کننده انقلابی که به آن خیانت شد" ترجمه شده است، به مطالعه همسند

جانسه: جامعه شوروی در دوران سلطه استالینس برداخته. نروتسکی در این کتاب به بررسی جامع ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی اواسط دهه ۱۹۳۰ می بردارد و مجموعاً وسیعی از داده ها و اطلاعات آماری را همراه با تحلیلن تئوریک زرعت اردنده استالینیزم در هم می آمیزد. اینک وی تمام سندیده سور کراسی کارگری مستند و سرکوبگر را در مقوله کمیود می بیند. مقوله ای "رتن هنگامه که مارکس در کتاب "ایدئولوژی آلمانی" آنرا فرمول کرد، همواره با بدوامان مائریه لزم تاریخی بوده است. "استالین حکومت بوروکراتیک در فقر جامعه در آسیا" مجرعی رسد دارد که پیامدها عبارت است از مبارزه هرفرد بر علیه همه زمانه گانه صرفی به میزان کافی وجود دارد، خریداران هر لحظه که بخواهد می توانند آنها را بخرند. هنگامی که به مقدار کافی نیست، خریداران با چارند که برای خرید در صف بایستند. و آن زمان که صف ها طوب باشند، لازم است که برای حفظ نظم از پلیس استفاده شود. چنین است غصه خروج قدرت بوروکراسی شوروی، بوروکراسی "می داند" که چه کسی باید حیرت ریاقت کدوچد کسی باید در صف انتظار باقی ماند سازمانی که کمبود حکم مایسد، تضاد بین مناسبات سئولسیت اجتماعی شده و اشکال سئوزوای سوریع احتجاب ناپذیر می شود. ایبر سفاد بود که باعث تولید و ارتولسد احتجاب ناپذیر قدرت محدود کننده بوروکراسی استالینینستی شد.

نروتسکی بین در ادامه، مطلب به بررسی هر دو جنبه این تضاد می بردارد: از یایی و تا کسد توسعه عظیم منسعی شوروی، به رغم ریشخای وحشیانه و غیر انسانی بوروکراسی برای تحق آن، و در عین حال، افشاء دقیق جوانب گوناگون نابرابری های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که توسط استالینیزم ایجاد شده است. او تخمین آماری از "اداره" سئوروکرات و چگونگی توزیع آن در داخل شوروی ارائه می دهد: حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد کل حسیست این بوروکراسی به انقلاب جهانی خیانت می کند. هر چند که در حرف هنوز نسبت به آن وفادار است. از دیدگاه بورژوازی جهانی، اما، نازمانی که سرمایه داری در روسیه احیاء شده، به مثابه یک دشمنمن ساز ناپذیر محسوب می شود. دینامیک رژیم آن نیز به همسین اندازه منبازا بود: از یک سو، توسعه پیروفت سربینی که در داخل روسیه ایجاد کرده بود، توان اقتصاد و فرهنگی طبقه کارگر سئوزوی و توان سرجاست آن علیه رژیم را سربس افزایش میداد، از سوی دیگر، حصلت انگلی آن بصورت سب عراسده ای در سراسر سترنس و شرقی بیشتر منبدر می آمد. اما، به رغم دست آورد های حتم گیر سرمایه های پنج ساله، نروسکی همدار داد که میسزای سازواری اجتماعی کار در شوروی هنوز به مراتب از سرمایه داری غرب عقب سرامت و این تکاف هرگز بر نخواهد شد، مگر آنکه انتقال به رسد کیفی حاصل آید. چیزی که دقیقاً هرج ومرج بسی نظمسی بوروکراتیک سد راه آن بود.

"نفس مترقی بوروکراسی شوروی منبازد تا دورانی بود که منبتر س عناصر تکنیک سرمایه داری وارد شوروی شد. کار زحمت عاریت گرفتن، نقلسد کردن، پیوند زدن و به کارگزاردن این عناصر براسان سالو ده ها هائی که انقلابی افکنده بود، به پایان رسید. تا بدس جا، در روسیه تکسک، علم و با هشر هیچ چیز جدیدی در میان نبود. یک کارخانه عظیم را می توان سوطی غشه از فصل آماده شده و با یک فرمان بوروکراتیک ناسس نمود. البته با هزینه ای معادل چند برابر هزینه معمول. اما هر چه که جلوتر برویم، تضاد بین سئورویینتر بنا سانه، کیفیت که چون سابه ای اردس بوروکراسی سراسری کند، مواجه خواهد شد. از این سروس که توگوئی کالامی شوروی به سرجسب خاکستری می سفاوتی بکنواحت مزین شده اند، تحت سراط اقتصاد ملی شده، کیفیت (کالامی) سسترم وجود دموکراسی تولید کنندگان و همسرف کسندگان و آزادی انتقاد و ابتکار است" (۱۸). تا زمانی که سسته استالینیزم در قدرت باشد، سبری تکنولوژییک از آن امیر یالینیزم است که سئوزیس در هر جنگی با شوروی را تخمین می کند - مگر آنکه در غرب انقلاب سلطه و رشود، و طبقه سوسیالیست ها در شوروی

است که فنل از چنین جنگی یک انقلاب سیاسی را علیه بوروکراسی  
سایا موفقیت به انجام برسانند، انقلابی که رابطه اش بسیار  
با احتمالی - اقتصادی ۱۹۱۷ مشابه رابطه تفسیر قدرت در  
با ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ با انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه، در دوره انقلابات  
واشی خواهد بود .

تروتسکی در دوسال آخر حیاتش، هنگامی که جنگ جهانی دوم  
شروع شده بود، طی یک سلسله مجادلات سیاسی با ریزی، برنهایم  
ن و سایر مباحثان نظریه "کلکتیویزم بوروکراتیک" را دیگر  
کرار چشم اندازهای اساسی خود پرداخت. طبقه کارگر هیچ  
داتا " نتوان از برقراری و اعمال سلطه حکومتی خود بر جا بعد  
... اتحاد شوروی " در حال گذارترین کشور در دوران گذار " -  
مه راه بین سرمایه داری و سوسیالیزم قرار دارد و در جنگ  
رسم سیاسی ختنی گرفتار است که به حال هنوز به تیره خود  
بکتاوری بیرونتاریا دفاع می کند. لیکن، تجربه شوروی یک  
رژیم استثنائی است، از فواین عام گذار سرمایه داری که  
آلیزم در یک جامعه عقب افتاده و تحت بحران است. امپریالیزم -  
یک الگوی سبب. بخش متضاد استالینیزم در داخل و خارج توسط  
سلسله رویدادهای سیاسی بین المللی اخیر به اثبات رسیده است.  
کاری مداخله انقلابی در انقلاب آسانیا (وزارت کنترل) در تضاد بود  
لغای انقلابی مالکیت خصوصی در مناطق مرزی لیبان و فسلاند  
میمه خاک شوروی شدند. وظیفه ما رگسست ها در دفاع از اتحاد  
ی علیه حملات سرمایه داری همچنان بقوت خود باقی است. دانش  
و زندگی هیچ وجه نمی تواند دستاویزی باشد برای انکار جسم -  
زهای کلاسیک امپریالیزم تاریخی. آن زمان که مساله ژرف -  
دیگرگونی هادر نظام های اقتصادی و فرهنگی در میان باشد،  
ال، در مقیاس تاریخ، وزنه های کمتری یک ساعت در زندگی یک  
ن دارد. بعد ارزشی دارد آن فردی که بخاطر عدم موفقیت در طی  
جربه یک ساخته و پیاپی دوره، هدفی را که بر اساس تجزیه و  
ل کل زندگی گذشته برای خویش تعیین کرده، رها می سازد؟ (۱)

ارزیابی مجدد : چهل سال بعد

چهل سال بعد، ما هنوز نقطه چند معنی از یک زندگی را پشت  
داریم. آیا این ما ثابت - که در واقع بسیار طولانی بنظر رس  
لی بدست می دهند که ما تفاوت اصلی تروتسکی را مورد سوال  
دهیم؟ امروزه، جسم اندارکلی وی از استالینیزم رایساید  
به مورد ارزیابی فراردهند؟

می خوان گفت، مزیت تفسیر تروتسکی دارای سه جنبه است،  
از بدیده، استالینیزم برای یک دوران گذار تاریخی طولانی  
های بدست می دهند که با مقولات اساسی رگسیرم کلاسیک مطبق است،  
سکی در هر مرحله از حرمی ماهیت بوروکراسی شوروی سعی بر آن  
ه است که منطق توالی وجود تولید وگذار هریک به دیگری و  
های طبقاتی وریم های سیاسی مرادف با آن را که ارمارکس  
من و نین به ارث برده بود، در نظر بگیرد. از این سورو، او  
ر آن داشت که برای تعیین رابطه، بوروکراسی و طبقه کارگر  
بر مشاهده هماغا مقایسه آن با رابطه، مشابه و قدیمی بیس  
- مشخص با اشرف، و با فاشیزم با بورژوازی است، همان طور  
رنگونی آتی بوروکراسی بیشتر مشابه انقلابات سیاسی ۱۸۳۰ و  
خواهد بود و به یک ۱۷۸۹ جدید، و از آنجایی که وی توانست  
پیش و اسحکام استالینیزم را در یک مقیاس تاریخی با بیس  
ر دورانی تصور شود، ارتفسیرهای شتابزده، روراً مدگار آنته  
مه های من در آوردی نظیر طبقه جدید و یا وجه تولیدی جدید -  
به در ما برای لیزم تاریخی که و اکثر بسیاری از معاصرین را  
ه میزد، اجتناب ورزید .

تا سبیا، معنای سوسیولوژیک و عمق حرمی تروتسکی را احساس  
ی تحت سلطه است لسن در ادسات چپ همتای دیگری ندارد. کسا

" روسیه به کدام سو می رود؟" تا به امروز، همچنان یک شاخصار  
در رابطه با این موضوع است که در کنار آن مجموعه، نوشته های  
کاوشتسکی با تکتس، کند با رنهایم، ریزی و با کلیف بزرگ کا صلا  
مشهودی کم مایه و مسوخ به نظر می آید. سخنان مرگ تروتسکی  
ندم های مهم بعدی در تحلیل های دقیق تجری از جامعه شوروی عمدتاً  
توسط محققین حرفه ای که بعد از جنگ جهانی دوم در استنبوهای نورژ  
شناسی به تحقیق مشغول بوده اند، نظیر سو، دیگی، کار، دیویس  
هاف، لیس و دیگران انجام شده است. نتایج تحقیقات آنها نه تنها  
در تضاد با نظریه تروتسکی قرار گرفته اند، بلکه با ارائه اطلاعات  
بسیار غنی تری از اخبار دروسی اقتصاد و بوروکراسی شوروی،  
بی آنکه نظیر تروتسکی نظریه های مسلم ارائه دهند، در اساس  
نظریه وی را بسط داده و عمی تر ساخته اند. عظیم ترین کار  
تاریخی بر سرمایه سرنوشت انقلاب، نوشته های ایراک دویچراند که  
آنها سز عمیقاً از نظری تروتسکی الهام گرفته اند .

تا لانا، تفسیر تروتسکی از استالینیزم، بخاطر تعادل سیاسی  
موضعی - بخاطر گردن ننهاندن نه به پرستش آن ونه به انکسار  
کینه تورا - آن، سنگه ارزیابی هوسیارانه از ماهیت و دیسایمز  
متضاد رژیم بوروکراتیک در شوروی، در حضان بود. در عصر تروتسکی،  
در بحبوحه، علاقه منانه، نه فقط احزاب کمونیست بلکه بسیاری از  
ناظران سیاسی برای نظام استالینیزمی در روسیه شوروی، سرخورد  
نوع اول در محیط جبهه نا معمول بود. امروزه، در میان موج حملات  
سیک ارائه به تجربه، مثنی شوروی توسط نه فقط بسیاری از ناظران  
جبهه بلکه احزاب کمونیست، سرخورد دوم نامموم است. در این کسه  
با فشاری تروتسکی برای تجربه که دولت شوروی در نهایت یک دولت  
کارگری است - عقبه ای که در حالهای بعد حتی در میان پیروان  
او غیر متداول شد - در این تضاد بود. کمتر های خرید و وجود  
دارد. آن کسانی که این تفسیر را به دفع نظریات سرمایه داری نوشتی  
و یا " کلکتیویزم بوروکراتیک" رد می کردند، کم و بیش همگی در تعیین  
موضع سیاسی خود نسبت به این بدیده مواجها انکال می شدند. چرا که  
نکته ای که در مورد سرمایه داری دولتی و یا " کلکتیویزم بوروکراتیک"  
شوروی کا ملاحظه بود، فقدان کمترین نشانه ای از آزادی های دموکراسی  
نیک موجود در سرمایه داری خصوصی کشورهای غربی بود. بنا بر این،  
مگر به استسکه سوسیالیست ها در مناقشات بین غرب و شوروی، بخاطر آنکه  
غرب سرمایه داری " تا مستبد" بوده و در نتیجه شیطان کوچکتری است،  
با بدیدها سار غرب در برابر شوروی سیرد رژیم؟ بدین دیگر، مطبی  
این گوید نصرها و سرخوردها پیروان آن را همواره به راست متمایل  
می سازد. هر چه که مواردنا پیگیری اشتناشی وجود دارد، کاوشی -  
بدر نظریات " سرمایه داری دولتی" و کلکتیویزم بوروکراتیک در اوایل  
دهه ۱۹۲۰ - معمول این سیر بود، تکتس دست آخر کار می آسحا کشید  
که در دهه ۱۹۶۰ به حمایت از آمریکا در جنگ ویتنام برخاست. انسحام  
و نطه متقابل تفسیر تروتسکی را " استالینیزم، در مقابل کوشش هایی  
که بعدها در جهت بازنگری به سالد استالینیزم انجام گرفت، سر حشته  
شده است .

محدودیت های تحلیل تروتسکی

در عین حال، نظری استالینیزم تروتسکی، همچون تمام نظریه های  
تاریخی، پس از مرگ باسی آن محدودیت های مسلمی را از خود سزا زده اند.  
آن ها چه بودند؟ این محدودیت ها، برخلاف تصور، در ارزیابی سزای نامه  
استالینیزم، در زمینه " داخلی" کمتر از نسبت " خارجی" بودند. بیست -  
سیسی های تروتسکی در باره، عوامل محرک و ساز دارینده، اینکشاف اقتصاد  
شوروی تحت سلطه حکومت بوروکراتیک بیگوده ای ضو العاده دقیقاً رکار  
در آمد. در طی چهل مالی که از مرگ تروتسکی می گذرد، اتحاد شوروی به  
سرسرفت های مادی عظیمی نایل آمده است. اما، همان گونه که تروتسکی  
سش سببی کرده بود، ساردهی نیروی کار هر چه بیشتر میزله یا شده آسش  
اقتصاد شوروی در آمده است. به مجرد آنکه دوران رشد همه جانبه به پایان  
رسید، روشن شد که بر سازه ریزی مستعدانه و بیس از حد متمرکز، توانایی

اوبرموضوع مرکزی ما هب منما داستا لنینیزم - نخاع همزمان همبسا مالکساری همداری وهمدآزادی های برونتری - قرار گرفته اند . در واقع ، احباده تروتسکی شنبه در این بدهکده می بنداندت اس نضاد

می تواننده نخ دشواری محدودشود ، درحانیکه شاست می شودکه مقونبه اسالیمیزم دریک کنورجود منمنا قضا است . در اس حا ، به هتگام اشاره به روش های که اسنا لیسیرم به مننه یک "عامل انفلاچی بین المللی" بکارگرفته ، نبایدنبازی به با دآوری همزمان طوقی که چون یک عامل ارشجاعی بین المللی عمل کرددوجود داشته باشد ، هریک از سدا وردهای میرفنا سل بین بینی ، بیای غیرقابل محاسبه ای نیز داشته اند . ازدیاد دولت های کارگری بوروبکرا شیک شده ، هریک با خودپرستی ملی خاصی خود ، منحربه برورنخا همهای دائمی وسیدایا قضا ای ، سیاسی واکسون حتمی منمنا نه بین آنها شده است . حفاظ نظامی ای که شوروی می تواند بدور انفلاچیات موسا لیبستی ویا شبروهای رها می بحس درجهان بکشد ، بطور عبیسی حطرات یک جنگ هسته ای جهانی را نیز افزایش می دهد . انفای سرما به داری در اروپای غربی ، خدمت موسا لیبستی را بر علیه شوروی برانگیخته و بوروبکراسی شوروی نیز به توبه خود این احکامات مردمی را با مریخ نرس نبوه های عدا خندگرایانه از خارج وهمزمان با اقدامات واپسگرا نه مرکوب تندت نخ داده است . چکلوکی ولپسان سرما با آخربن دوسوموه این گونه اقدامات اند .

بهرحال ، نکته مهمتر آنکه ، هر چند ممکن است که الگوی او نبیسه استالینی : اسقان و رای سرما به داری به گونه ای موفقیت آمیز در سرما مناطق عقب افتاده اروپای و آسیای اسیا عدا قضا شد ، ولیکی گسترش جغرافیای وتدا وموقتی آن - که تکرا را عمل جون آمیسری نظیر رویدادهای "انقلاب مرهمگی" چین ویا "کامیون دموکراتیک" آنرا کامل نموده - آلمان سوسیالیزم در کشورهای بشرفته غربی عمیفا سی "متنا ز کرده است . و ساقی مطلق دموکراسی برونتری مانع از آن شده که طبقه کارگر بتواند در حروب دموکراسی بوزروائی سرما به داری را مورد جملد فرار دهد ، و بدین ترتیب ، در واقع ، موجب تقویت دژهای امپریالیته در اواجر شده بیسنگمست است . مناقضه ، چیزی از میسان برتفدا ایست ، ما شورویا بدینا له شهید داده نمی اردوگاه سوسیالینی را به مننه عاملی که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در تسریع استعمار زدائی بوزروائی در افریقا و مننه شش صهی ایضا کرد . مورد آزبانی فراردهیم . بدون "دنیای دوم" دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ ، قطعا در دهه ۱۹۶۰ از دنیای سوم خیری نمی بود . در طی ۵۰ سال گذشته دو نوع رویداد تاریخی مرفی در دنیای سرما به داری به تیب رسید - شکست فائیزم و بیان استعمار - که هر دو مستقما به حضور و عمنگردن شوروی در عرصه سیاست بین المللی بستگی داشته اند . در این رابطه ممکن است - استدلال شود که ، برخلاف تصور ، ضقات استعمار رسیده در خارج از شوروی احتمالاً مع مسقیم بیشتری از خود آن نمایندگان سده است تا طبقه کارگر خود شوروی . یعنی ، در مفاصل جهانی تاریخی ، هزینه استالینیزم به بیای داخل کنورنوشته شده و دستا وردهای بن به حساب خارج .

ایشه ، این پیوندها عمدتا روندهای عسی و غیرارادی ، و نه منتج از نیازها ها شوروی شوروی بودند از حتی آنها مفا نیزم به هیچ وحدتئی از سرما به استالین در سال ۱۹۴۰ نبود . بهر ترتیب ، این همه گواهی است بر منطقی متخاد "دولت کارگری منمنا" - هر چند از کن اوسیه خود بسیار فاصله گرفته ، ولیکن ، هنوز مرا به قدر سرمایه داری است - که تروتسکی به اشتباه آنرا در جارجوت مرزهای شوروی محسود می بنداشت . در اوائل دهه ۱۹۶۰ ، اتحاد شوروی حتی از لحاظ استراتژیک با امپریالیزم برابری می کرد ، امری که تروتسکی تحقق آنرا برای شوروی تحت سلطه حکومت بوروبکرا شیک غیر ممکن می دانست . و بدین ترتیب ، شوروی نشان داد که می تواننده انفلاچیات موسا لیبستی و جنبشهای رهاشی بخش ملی در دیگر کنورها کمک های حیاتی اسما دی و سطا می کند - سقای انقلاب کوبا را تضمین کرد ، برونزی انقلاب ویتنام را ممکن ساخت ، و مانع از سرکوب انقلاب انگولاند ، چین اقدامات کلامامدی و آگاهانه ای - در تمامه کار عملی اروت های استالین در آسیا ، بیگملاوی ، ویا یونان - در سقا مسائلی بودند که تروتسکی سحقتان را غیر ممکن

استالینیزم امروزه بدین ترتیب ، از این دو جنبه : حاسن غیر تروتسکی : استالینیزم با محدودیت های خود مو : حسد ، اما ، این محدودیت ها در جارجوت بنکاید

تحقق استغال به بندکیمی وعمیق را ندارد . وجا شهاب این مسائله حل نبود حطز گوید و بخران ، دروسی برای رژیم بوی خود خواهد آورد ، البته عمر شوروی کراسی ، که بین استالین نیز به حیات خود ادامه داد ، از آنجده کسه تروتسکی در سرحی از سوسه های خطهای خود قابل شده بود ، طولانی تر گردید . هر چند که از لحاظ دوران تاریخی که او را و اخر عمرش از آن یاد کرده بود ، واقعاً "طولانی" شده است .

ارتقای مفا بحس های از طبقه کارگر شوروی از محرکها خود رژیم بوروبکراتیک احتمالاً یکی از دلایل ادامه حیات بوروبکراسی است . سبزی از محققین ( سوو ، ریگی و دیگران ) به عضو گیری رژیم رصفوف سولونیا و تبدیل آنها به کارهای بوروبکراسی اشاره کرده اند . البته ، دشمن دیگر آن امرای توان در شمیر بشدر سیاسی و گنجی مرهمگی طبقه کارگر دانست که در دهه ۱۹۳۰ از لحاظ کمی بسیار گسترش یافت . این طبقه کارگر ، حاطرات از اوضاع بیثبات استالینی تپی است - مسائله ای که تروتسکی به آن کمی اشاره کرده بود . ولیکن ، بهر حال ، تصویر دیگری که تقریباً نیم قرن پیش تروتسکی از سقای حاصروسه شوروی ترسیم نمود ، امروزه بر بنه نخواجبات نگری دنیو و مفا صریفا می مانده است .

ولیکن ، آینه نگری تروتسکی از استالینیزم در خارج شوروی کسر درست ارتقا در ترمذ ، دوندل برای این نا هما هنگی در ارزیابی واز استالینیزم وجود داشته . اول آنکه ، در مورد نقش خارجی بوروبکراسی شوروی که وی "ترا حطز سرما یک حانسه "فدا سقلائی" ارزیابی می کرد ، در اشتباه بود - در حالی که نتایج نشان دادند که نقش خارجی سوو - کراسی شوروی سربیمان اندازه عمن داخلی آن همدر عمل وهم در بیاید - های عمیفا مضاف بوده است . دوم آنکه ، نظریه تروتسکی ذال سربکه استالینیزم صرفا مسی که انحراف استالینی از قواعد سیر عام گذارن سرما به داری به سوسا لیزم و منحصر به شوروی است . نیز اشتباه از کار در آمد . شاست شده که با اختراهای قدر و وسع بوروبکراسی که استالین پیسندم در ترمذ ، در سطح بین المللی بدیدهای عام تر و بویا تر از آن بود که تروتسکی متموری شد . او در آخربن روزهای حیاتش بین کرده بود که اتحاد شوروی در یک جنگ با امپریالیزم شکست خواهد خورد ، مگر آنکه : انفلات در غرب شعله ور شود . در واقع ، غیر عمه همه استبا هات مینگ و جنا یکتا رانه استالین ، ارزش سرخ بدون هیچگونه کمکئی از سوی انفلات در غرب ، ارزش سازی را به عقب رانده و برورسده تا بر لیبین پیسرتت . اصولا فائیزم اروپای نوسط اتحاد شوروی نابود گردید در حالیکه آلمان نازی تنها ۲۲ لشکر در صیه نخستین غربی در ایتالیا داشت ، در حینه ترقی ۲۲ لشکر را بکار گرفته بود . حماق بوروبکراسی از با لانظام سرما به داری در نسبی از فاره اروپا بر حید - عملاتی نظیر آنچه در لیبستان و فنلاند - اتفاق افتاد ، نا لب گسترش یافت ، و سپس ، بر توده های مردم دیپورت برای کس قدرت فرمان رانند . دولت های را که بوجود آورد ، از لحاظ نظام سیاسی "تکتار" مینا به اندکا لیکسان ، خوننا وند ) رژیم شوروی میونده ، بد کلام دیگر ، تا بهت سده که استالینیزم به صرفا یک دستگاره داری . بنکده یک جنبش است که نه فقط ظا در به حط قدرت در یک کشور عقب مانده است که کمبود سران مستونی است ( روسیه ) ، بلکه توانائی آنرا نیز دارد که در یک کنورحتی تحت افتاده شروفیرتر ( چین و ویتنام ) قدرت را سخر کنند - حسی که حتی برخلاف اراده شخصی استالین از بوزروازی خلع ید کرد و کارآهسته - ماحتمان سوسیالیزم را آغاز کرد . بدین ترتیب ، یکی از نکات تفسیر تروتسکی از استالینیزم بدون تردیدنا درست بوده است - لیسیرم ، به مثابه یک بدیده کلی - یعنی ، یک دولت کارگری که نوسط یک شربوروبکراسی شیک مستند اداره شود - دیگر صرما مبین شکلی از انفلاچی است که دولت قبلا بالنسبه ( درست نیست ) بلکه ، می تواند معرف یک تولید خود سخودی باشد که نوسط طبقه انقلابی در یک جامعه بسیار عقب مانده عاری از هرگونه سندن دموکراسی بوزروائی ویا برولتسیری ایجاد می شود . ای مکان - که تحقق آن نقشه جهان را بعد از سال ۱۹۲۵ دگرگون ساخت - هرگز نوسط تروتسکی در نظر گرفته نشد .

استالینیزم امروزه

بدین ترتیب ، از این دو جنبه : حاسن غیر تروتسکی : استالینیزم با محدودیت های خود مو : حسد ، اما ، این محدودیت ها در جارجوت بنکاید



## تفسیر تروتسکی از ...

می دانست ، ربراکه او شوروی را در پشت مرزهایش نیروی سی چون و چرا  
عدا انقلابی اریایی می کرد .

دومین نکته از تفسیر تروتسکی که تاریخ صحت آنرا موردنا غید قرار  
داد ، مآلهای پس ریده ای تری بود ، از دیدگاه تروتسکی ، استالینیزم  
اا سا نک دیگاه بورژوا کرانیکمود که تحت نوای افیاءه "ناسیونال - رفر  
میسی" سویا لیزم دریکه کسور ، بر فراز طیفه کنا رگر داغان شده فدمه  
کرده بود ، به عقیده تروتسکی ، احزاب درون کمینترن از سال ۱۹۳۳ به  
بعد از از مطیع بودند در دست حزب کمونیست شوروی ، و نا تو ایدر انجام  
انقلاب سویا لیستی در کسورهای خود ، زیرا که برای تحقق چنین هدفی  
می با ست برخلاف رهنمودهای نحر استالین عمل می کردند ، حداکثر  
نفسی کدوی سرای این احزاب منصور می شد ، در این بود که توده های  
انقلابی - در موارد کنا ملاستثنائی - ممکن است این احزاب را ادا  
سازند که تلیر غم حواست و میل باطنی شان قدرت را بدست بگیرند ، در عین  
حال ، او بیش از هر چیزی به غرب صنعتی به مثابه محنه پیروی انقلابات  
سویا لیستی سرور پس از جنگ جهانی دوم ، تلیم از احزاب ضد استالینی ،  
حتماً مدد دست بود ، ولیکن ، همان گونه که می دانیم ، جرخ تاریخ به  
گوبه ای دگر چرخید ، در واقع ، انقلاب گسترز یافت ، اما در سرزمین های  
غنا فناده آسیا و کشورهای بالکان ، افزونتر آنکه ، سازماندهی و  
رهبری این انقلابات در دست احزاب کمونیستی بود که نسبت به استالین  
ابزار وفاداری می کردند - جین ، ویتنام ، یوگسلاوی ، و آلبانی - و  
ساحنا را اجتماعی شوروی را الگوی خود قرار دادند ، در این کشورها ،  
جای آنکه توده های احزاب را از انفعال خارج سازند و به پیش برانند ،  
در واقع ، احزاب معالانده بسیج بر احدثند و گره پیچیده غمی از  
سما مدها و ارتباطات شرقی اندووا سگرایانه ، انقلابی و مد انقلابی  
بین المللی را که بر نوشت انقلاب اکثر در پی داشت و بدیده ای کسه  
امروزه ما هنوز آنرا استالینیزم می نامیم انجامید ، تندید کردند ●

## یادداشت ها

- ۱- منی نویی ، صفحه ۴۵ ، استنارات آن آربر .
- ۲- همان جا ، صفحه ۴۵ - ۳ همان جا ، صفحه ۲۲ .
- ۳- همان جا ، صفحه ۲۴ .
- ۴- ما حیث طیفاتی دولت شوروی ، صفحه ۴ ، چاپ لندن ، ۱۹۶۸ .
- ۵- همان جا ، صفحه ۳۲ .
- ۶- انقلابی که به آن حیانت شد ، صفحه ۱۱۲ ، چاپ نیویورک ، ۱۹۴۵ .
- ۷- همان جا ، صفحه ۲۷۶ .
- ۸- در دفاع آرمار کسیرم ، صفحه ۱۵ ، چاپ نیویورک ، ۱۹۶۵ .